ای ياران عزيز عبدالبهآء مکتوب مفصّل که مرقوم نموده…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٦٧

#### هو الله

ای ياران عزيز عبدالبهآء مکتوب مفصّل که مرقوم نموده بوديد رسيد و به کمال دقّت قرائت گرديد از گلشن معانی نفحهٔ معطّری به مشام رسيد و از عبارات و اشارات آثار خلوص نيّت واضح گرديد که الحمد لله هر يک از آن جمع مانند شمع روشنند و به نار محبّت الله‌ افروخته و از جهان و جهانيان ديده دوخته و پردهٔ اوهام سوخته و کنز حقيقت اندوخته لسان شکرانه به درگاه احديّت گشودم و پاک يزدان را حمد و ستايش نمودم که آن نفوس را موفّق بر خدمت ملکوت نمود و چنين محفلی در نيويورک تشکيل گرديده که عاقبت سبب هدايت آن اقليم گردد.

در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسيح مرقوم نموده بوديد که در ميان احبّا اختلاف‌ است، سبحان الله به کرّات و مرّات ‌از قلم عبدالبهآء جاری و به نصّ صريح قاطع صادر که مقصود در نبوّات از ربّ الجنود و مسيح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و بايد عقايد کلّ مرکوز بر اين نصّ صريح قاطع باشد. امّا نام ‌من عبدالبهآء ذات ‌من عبدالبهآء صفت ‌من عبدالبهآء حقيقت من عبدالبهآء ستايش من عبدالبهآء زيرا عبوديّت جمال مبارک ‌اکليل جليل من است و خدمت کلّ بشر آئين ديرين من. از فضل و عنايت جمال مبارک عبدالبهآء رايت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و به موهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است که به نور محبّت الله درخشد منادی ملکوت است تا شرق و غرب را بيدار نمايد و صوت دوستی و راستی و حقيقت پرستی و آشتی است که ولوله در آفاق انداخته و هيچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهآء ندارد و نخواهد داشت. اين است آرزوی من و اين است اوج اعلای من و اين است غايت قصوای من و اين است حيات ابديّهٔ من و اين است عزّت سرمديّهٔ من. آنچه از قلم من جاری همان را بگوئيد اين است تکليف کلّ. لهذا بايد ياران الهی در عبوديّت حقّ و در خدمت بشر و خير خواهی عالم انسانی و محبّت و مهربانی رحمانی عبدالبهآء را موافقت و معاونت نمايند.

ای ياران الهی الفاظ به ظهور جمال مبارک منسوخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز گذشت و حقيقت جلوه نمود بايد عبوديّت مجسّم شد و محبّت مشخّص گرديد و روحانيّت مصوّر شد و رحمانيّت محقّق، سبب حيات گرديد و غافلان را نجات داد نفوس را به کمالات انسانی خواند و امم را به ‌اتّحاد و يگانگی دلالت کرد بيگانگی را بنياد و اساس بر انداخت و کلّ را يار و آشنا نمود اين نفوس غافله را مانند اطفال خويش ديد و در کمال محبّت نوازش و تربيت نمود تا نادانان دانا گردند و کوران بينا شوند و کران شنوا گردند. ای ياران الهی زنهار زنهار از اختلاف زيرا بنيان ‌الهی ‌از اختلاف برافتد و شجرهٔ مبارکه از ارياح اختلاف از ثمر باز ماند گلشن توحيد از زمهرير تباين افکار پژمرده گردد و نار محبّت الله افسرده شود.

ای ياران الهی عبدالبهآء مظهر عبوديّت است نه مسيح خادم عالم انسانی است نه رئيس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از اين مباحث نتيجه و ثمری نه بلکه بايد ما کلّ اين گونه مباحثات و منافسات را در کنار نهيم بلکه فراموش کنيم و به آنچه که امروز واجب و لازم است قيام نمائيم زيرا اين مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقيقت. حقيقت واقع اين است که کلّ متّحد و متّفق شده اين عالم ظلمانی را روشن نمائيم و اين عداوت و بيگانگی بين بشر را بنياد بر اندازيم به نفحات قدس خُلق و خوی جمال ابهی جهان را معطّر کنيم و به نور هدايت شرق و غرب را منوّر نمائيم خيمهٔ محبّت الله برافرازيم و جميع را در سايهٔ آن درآوريم و کلّ را در ظلّ شجرهٔ مبارکه راحت و آسايش بخشيم دشمن را از شدّت مهربانی حيران کنيم و گرگان درندهٔ خونخوار را آهوان صحرای محبّت الله نمائيم. ظالم را حلاوت مظلومی بچشانيم و قاتل را تمکين و تسليم مقتولان بياموزيم‌ آيات توحيد منتشر نمائيم و محامد و نعوت ربّ جليل ترتيل کنيم نعرهٔ يا بهآء الابهی به اوج اعلی رسانيم و فرياد اشرقت الأرض بنور ربّها به مسامع اهل ملکوت رسانيم. اين است حقيقت اين است هدايت اين است خدمت اين است علويّت عالم بشريّت.

ای احبّای الهی هر نفسی بايد مردم را به عبوديّت عبدالبهآء خواند نه مسيحی و هيچ نفسی نبايد سرّاً و جهراً مخالف و مباين تعاليم عمومی تنطّق نمايد و نبايد عبدالبهآء را ظهور ثانوی مسيح داند بلکه او را مظهر عبوديّت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حقّ در جميع آفاق به قوّهٔ روحانی داند و مبيّن کتاب به نصّ الهی شمرد و فدائی هر يک از احبّاء الله در اين جهان فانی داند و اين مکتوب را طبع نموده انتشار دهيد و عليکم البهآء الأبهی. ع ع

